ادامه از صفحه۶

متهمان همیشگی

یک بحث مهم دیگری که دکتر اباذری در آن جلسه طرح کرد و احتمالا به ریشه‌های تفکر مکتب فرانکفورتی ایشان بازمی‌گردد، تصویری است که از جامعه سرمایه‌داری متأخر می‌دهد. جامعه‌ای که انسان‌ها در توهم حق انتخاب هستند؛ درحالی‌که الگوهای ازپیش‌تعیین‌شده در برابر ما قرار گرفته است و حق انتخاب چندانی در کار نیست. اما در فضای روشنفکری ما گویا چنین نگاهی دیگر خریدار ندارد یا به‌عبارت‌بهتر، جذابیت‌های تفکر پست‌مدرن باعث شده به بحث‌های دیگری توجه شود.

در فضاهای روشنفکری معینی این‌طور است؛ اما نه در جامعه روشنفکری به‌طورکلی یا فضای آکادمیک. این‌طور نیست که مثلا بحث‌های مکتب فرانکفورتی‌ها، به‌ویژه، نظریه‌های متأخرتر آنها کنار گذاشته شود.

چرا مطرح نمی‌شود؟ به‌نظر می‌رسد نقش رسانه‌های ما، چه رسانه‌های مکتوب و چه صداوسیما، بسیار مهم است و به‌ویژه در سمت‌وسودادن به طرح یا عدم طرح برخی رخدادها، اخبار و جریان‌ها و برانگیختن حساسیت مردم نقش مهمی دارد. اشاره کوتاهی هم دکتر اباذری به این مسئله در آن سخنرانی دارند، زمانی‌که به فیلم«ماهی‌ها در سکوت می‌میرند» اشاره می‌کند.

اساسا من فکر می‌کنم بخش مهمی از جامعه روشنفکری ما مقهور روایت قدرت است؛ زیرا خیلی از مسائل را نمی‌تواند مطرح کند؛ اما اگر هم مطرح کنند بایکوت می‌شوند، آن هم نه‌فقط به‌وسیله دولت، بلکه به‌وسیله بخشی از جامعه روشنفکری.

دهه‌های ۴۰ و ۵۰، دهه‌هایی بود که روشنفکری متهم شد. آیا واقعا متهم بود؟

بخشی از روشنفکری محکوم می‌شد. این‌طور نبود که همه روشنفکران را متهم کنند و کنار بگذارند. آل‌احمد هم روشنفکران را دسته‌بندی می‌کند و فقط برخی را مورد نقد شدید قرار می‌دهد.

ولی در توده مردم ذهنیتی منفی نسبت به پدیده روشنفکری وجود دارد، به این شکل که روشنفکر از مردم جداست و درد مردم را نمی‌فهمد که اباذری هم متهم به چنین چیزی می‌شود.

اگر این‌طور بود و آقای دکتر اباذری درد مردم را نمی‌فهمید، با تماشای فیلم «ماهی‌ها در سکوت می‌میرند» حساسیتش برانگیخته نمی‌شد.

جالب است که برعکس است و اتفاقا مردم حساسیت‌شان را از دست داده‌اند.

باز هم درباره همه «مردم» سخن‌گفتن از آن تعمیم‌های بد است. آیا می‌توان گفت همه مردم این‌طور هستند؟ یا بعضی‌ها صرفا خبر نداشته‌اند؟ از طرف دیگر، چرخش اطلاعات پیرامون ما خیلی فراوان و سریع است. اینکه فکر کنیم همه در هر زمانی می‌توانند هر بحثی را رصد کنند، امکان‌پذیر نیست؛ البته بعضی‌وقت‌ها هم اتفاقاتی جلو چشم ما می‌افتد و ما ترجیح می‌دهیم آن را نبینیم. این یک واقعیت تلخ درباره جامعه ماست که باید فکری برای آن کرد. خود این پدیده‌ای قابل بررسی است که چرا یک نوع بی‌تفاوتی به‌وجود آمده است که مستلزم تحقیق میدانی توسط جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی است و باید دقیق بررسی شود.

تفاسیر باید آینه تمام‌نمای واقعیت‌ها باشند. پس از آن است که می‌توان تفسیری از آن واقعیت ارائه کرد. توقعی که ما از مصلحان و روشنفکران داریم همین است؛ اما گاهی انتظار داریم برای ما از هرچیزی و هر دری سخن بگویند و دشواری داوری و مسئولیت انتخاب را از روی دوش ما بردارند. آنها داوری می‌کنند و ما پیروی می‌کنیم. ما این رویه را می‌پسندیم که دیگران به جای ما داوری کنند.

شهید بهشتی می‌گفت این غلط است که از یک مرجع تقلید یا فقیه درباره این شخص یا آن شخص، این کتاب یا آن کتاب، نظر بخواهید. او فقط می‌تواند حداکثر حکم را بیان کند. مصداق را باید شما تعیین کنید. این خلاف است که از مرجع تقلید بپرسید نظرش درباره فلان روشنفکر یا روحانی چیست. مگر غیر از این است که مرجع تقلید احکام را بیان می‌کند و شما هستید که تشخیص می‌دهید این یا آن مصداق با حکم مطابقت می‌کند یا نه؟ شما چطور در مورد مسائل اجتماعی این را ساری و جاری نمی‌کنید؟ مشکل ما این است که متأسفانه در جامعه مذهبی به‌نوعی و در جامعه سکولار به نوع دیگری این اتفاق رخ می‌دهد و به دنبال مرجع‌های اجتماعی می‌گردیم که بار مسئولیت داوری را از روی دوش ما بردارد.

یک نبرد، سه راهبرد

محمد درودیان
پژوهشگر دفاع مقدس

برابر اسناد و شواهد تاریخی موجود، استراتژی ایران برای اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر؛ تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک عراق، به منظور فشار به صدام و متقاعدسازی حامیان عراق، برای تأمین خواسته‌های ایران و پایان‌دادن به جنگ بود. با وجود فرازونشیب‌های موجود در فرآیند تحقق استراتژی یادشده، نه‌تنها جنگ متکی به استراتژی ایران به پایان نرسید، بلکه استراتژی یادشده نیز در زمان جنگ بازبینی و اصلاح نشد و استراتژی جایگزین نیز در نظر گرفته نشد. با این حال، با اتمام جنگ، مناقشه درباره استراتژی ایران همچنان ادامه دارد.

با ادامه جنگ و دشواری‌های تصرف یک منطقه استراتژیک در جنوب و گسترش دامنه جنگ از سوی عراق و مناقشات سیاسی که درباره علت ادامه جنگ و نحوه پایان آن شکل گرفته بود، در سال ۱۳۶۱، مرحوم مهندس بازرگان در نامه‌ای به امام خمینی، با استناد به آیات قرآن و شواهد تاریخی، نظراتی را مبنی بر اتمام جنگ طرح کرد. امام در واکنش به این نامه، به آیات قرآن مبنی بر ادامه جنگ تا رفع فتنه اشاره کردند که به استراتژی امام مبنی بر «جنگ جنگ تا رفع فتنه» مشهور شد. به موازات این رویکرد، با توجه به مواضعی که درباره سقوط صدام اعلام می‌شد، مفهوم استراتژی جنگ جنگ تا رفع فتنه، با هدف سقوط صدام شکل گرفت؛ چنان‌که برای نخستین‌بار در زمان جنگ، امیر شمخانی در یکی از جلسات قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص)، رویکردهای موجود درباره ادامه جنگ را با بیان سه دیدگاه، به این شکل صورت‌بندی کرد:

۱- جنگ جنگ تا پیروزی؛ شعار رزمندگان است.

۲- جنگ جنگ با یک پیروزی؛ استراتژی آقای هاشمی است.

۳- جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان؛ استراتژی امام است.

استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر، تا شش سال، ناظر بر تلاش‌های پی‌درپی قوای نظامی ایران برای تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک عراق و پایان‌دادن به جنگ بود، اما در عمل، جنگ به‌گونه دیگری پایان یافت. با این فرض، این پرسش‌ها به میان خواهد آمد:

۱) چرا استراتژی ایران، با وجود دستیابی به برخی پیروزی‌های نظامی در مناطق مختلف، برای پایان‌دادن به جنگ، به نتیجه نرسید؟

۲) آیا استراتژی دیگری طراحی و به آن توجه شد؟

هم‌اکنون بخش مهمی از مناقشات سیاسی درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، مبنی بر علت طولانی‌شدن جنگ و نحوه پایان آن، متأثر از نتیجه استراتژی ایران است؛ یعنی که اگر جنگ با پیروزی در عملیات رمضان و حتی فاو به پایان می‌رسید، درواقع استراتژی ایران در تأمین اهداف سیاسی، تحقق پیدا می‌کرد و طرح پرسش درباره مسائلی، مانند علت ادامه جنگ یا علت نحوه پایان جنگ، موضوعیت نمی‌یافت.

به نظر می‌رسد؛ نقدوبررسی «استراتژی تصرف یک منطقه و اتمام جنگ»، به‌جای مناقشه درباره مدیریت و تفکر شخص آقای هاشمی و یا بحث درباره میزان تخصیص منابع و پشتیبانی دولت از جنگ، که بسیار مهم است، همچنین حمایت‌های بین‌المللی از صدام، مناسب است از طریق نقدوبررسی پیش‌فرض‌های سه‌گانه مندرج در این استراتژی دنبال شود. زیرا استراتژی ناظر بر شکل‌گیری فرایندی است که در آن ادراکات، اندیشه‌ها، محاسبات، ظرفیت‌ها، منابع و انتخاب روش برای تأمین اهداف، از میان گزینه‌های مختلف انتخاب و برای انجام آن، نوعی تصمیم‌گیری و اجماع ایجاد می‌شود. بنابراین، با فرض اینکه استراتژی یک گزینه انتخابی است که برگزیده شده است، باید منطق درونی آن را از طریق نقدوبررسی پیش‌فرض‌ها، واکاوی کرد.

استراتژی تصرف یک منطقه و اتمام جنگ، هرچند برابر اسناد و شواهد موجود، متأثر از تفکر آقای هاشمی است، اما چنانکه اشاره شد، به هر دلیل دیگری ازجمله برجستگی‌های فکری- مدیریتی آقای هاشمی یا انتصاب ایشان از سوی امام خمینی، به‌عنوان فرمانده عالی جنگ، به هیچ‌گونه استراتژی دیگری برای پایان‌دادن به جنگ توجه نشد. بنابراین استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر در سوم خرداد سال ۱۳۶۱، تا حمله عراق به فاو و بازپس‌گیری آن در ۲۸ فروردین سال ۶۷، همچنان با تأکید بر تصرف یک منطقه و اتمام جنگ دنبال می‌شد. حال آنکه سپاه در سال ۶۴ استراتژی جدیدی را طراحی کرد اما برای اجرای آن، تصمیم‌گیری و اقدام نشد. با توضیح پیش‌گفته در ادامه بحث، پیش‌فرض‌های سه‌گانه استراتژی ایران که به شرح زیر است، نقد و بررسی می‌شود:

۱- ارزیابی قدرت و توانایی نظامی ایران برای تأمین اهداف سیاسی

۲- تجزیه و تحلیل شخصیت و موقعیت صدام در عراق

۳- ارزیابی قدرت تأثیرگذاری آمریکا و عربستان برای تغییر سیاسی در عراق

پیش‌فرض‌های سه‌گانه استراتژی ایران برای تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک عراق و پایان‌دادن به جنگ، براساس این فرض بررسی خواهد شد که این پیش‌فرض‌ها با واقعیت‌های سیاسی- نظامی جنگ، به‌صورت کامل منطبق نبود و به‌همین‌دلیل، جنگ در چارچوب استراتژی ایران به پایان نرسید.

۱ - ارزیابی قدرت و توانایی نظامی ایران برای تأمین اهداف سیاسی

محاسبات قدرت نظامی ایران برای پیشروی در خاک عراق و تصرف یک منطقه استراتژیک، صحیح نبود. طرح این موضوع با توجه به پیروزی‌های بزرگ ایران در عملیات فتح‌المبین، بیت‌المقدس، والفجر ۸، کربلای پنج و برخی دیگر، این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که اگر پیروزی‌های یادشده، بیانگر قدرت نظامی ایران بود، پس چگونه موضوع عدم تناسب قدرت نظامی ایران با استراتژی تصرف یک منطقه، طرح می‌شود؟

مشخصه قدرت دفاعی- تهاجمی ایران که با حمله عراق به ایران و آزادسازی مناطق اشغالی شکل گرفت، درصورت کلی آن، ترکیبی از توانایی فکری خلاقانه، باورهای اعتقادی و سیاسی، اراده و روحیه تهاجمی، ابزار و تجهیزات بود که در درون ساختار و سازمان ارتش و سپاه شکل گرفته بود و به تناسب عملیات‌های مختلف، آشکار و تدریجا نهادینه شد. همچنین ماهیت عملیات دفاعی- تهاجمی در خاک ایران، با ماهیت جنگ تعاقبی- تهاجمی در خاک دشمن، تفاوت داشت. ملاحظات یادشده، در تصمیم‌گیری سیاسی ایران برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و طراحی عملیات رمضان و حتی والفجر مقدماتی و یک، مورد محاسبه قرار نگرفته بود. چنان‌که شکست در عملیات‌های یادشده، موجب بازبینی شرایط جدید نظامی و مقایسه تفاوت‌های جنگ در خاک عراق شد که اسناد آن موجود و در حال آماده‌سازی برای انتشار است.

با این توضیح، مشخصه‌های قدرت نظامی ایران که برآمده از انقلاب و حضور نیروهای مردمی بود، بیشتر با جنگ دفاعی- آزادسازی تناسب داشت. الزامات جنگ تعاقبی- تهاجمی در خاک دشمن؛ ارتش حرفه‌ای، تجهیزات و منابع مناسب است که با منابع و اولویت‌های کشور، که درگیر استقرار نظام جدید و پاسخ به مطالبات سیاسی- اجتماعی برآمده از انقلاب بود، تناسب نداشت. درنتیجه برخی از پیروزی‌ها با همه اهمیت آن، با تأخیر و در حالی به دست آمد که ارتش عراق با برتری تجهیزاتی- اطلاعاتی خود، دستاوردهای حاصل از پیروزی‌های ایران را از طریق حمله به شهرها و زیرساخت‌های اقتصادی خنثی و موازنه و درنتیجه امکان بهره‌برداری سیاسی از پیروزی‌های نظامی را از ایران سلب می‌کرد.

درصورتی که در سال ۶۱، با پیروزی نظامی در عملیات رمضان و والفجر مقدماتی، دو شهر بصره و العماره عراق مورد تهدید قرار می‌گرفت، امکان تحقق استراتژی ایران وجود داشت، حال آنکه برجسته‌ترین پیروزی نظامی ایران، در سال ۱۳۶۴ در فاو و با سه سال تأخیر به‌دست آمد. همچنین در عملیات کربلای پنج، با وجود درهم‌شکستن استحکامات عراق و پیشروی در منطقه شرق بصره، نه‌تنها توان نظامی ایران برای ادامه پیشروی به پایان رسید، بلکه شهره بصره نیز در تیروس سلاح‌های سبک رزمندگان قرار نگرفت.

۲- تجزیه و تحلیل شخصیت و موقعیت صدام در عراق

تجربه حضور امام‌خمینی و سایر کادرهای انقلاب، در دوران مبارزه با رژیم شاه در عراق و مشاهده جنایات رژیم بعثی این کشور علیه شیعیان، به‌ویژه در شهرهای نجف و کربلا، موجب این تصور شده بود که صدام و رژیم بعث عراق، فاقد مشروعیت و پایگاه اجتماعی هستند. چنان‌که وقتی قبل از حمله عراق به ایران، صدام از طریق حجت‌الاسلام دعایی، سفیر وقت ایران در این کشور، اعلام آمادگی کرد به تهران سفر کند، در ارزیابی‌ها این‌گونه نتیجه‌گیری شد که صدام به دلیل بحران مشروعیت در عراق، از طریق سفر به تهران، به‌دنبال کسب مشروعیت است. به‌همین‌دلیل، با سفر وی مخالفت شد؛ چنان‌که پس از حمله عراق به ایران، همواره به مذاکره با صدام، به دلیل مشروعیت‌نداشتن وی در عراق و ناخرسندشدن مردم عراق از ایران، توجه نشد.

علاوه‌براین، تجربه مواجهه با رژیم شاه در دوران مبارزه و پیروزی انقلاب و تطبیق موقعیت شاه و ساختار رژیم سلطنتی در ایران با موقعیت صدام و رژیم بعثی در عراق، در امتناع از مذاکره با صدام و تأکید بر شعار سقوط صدام و رژیم بعثی، مؤثر بود؛ زیرا چنین تصور می‌شد که شخصیت صدام همانند شخصیت ضعیف محمدرضا پهلوی است و درصورتی‌که صدام با فشار مردم عراق و قدرت نظامی ایران مواجه شود، تسلیم خواهد شد.

۳- ارزیابی قدرت تأثیرگذاری آمریکا و عربستان برای تغییر سیاسی در عراق

حمله عراق به ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا، از نظر سیاسی به معنای هم‌سویی صدام با آمریکا بود. وضعیت یادشده موجب شکل‌گیری و تقویت تصور «آمریکایی‌بودن صدام» شد. ملاحظه یادشده موجب باور به قدرت تأثیرگذاری آمریکا و همچنین عربستان برای تغییر سیاسی در عراق شد؛ به این معنا که در صورت تصرف یک منطقه استراتژیک، حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی عراق، صدام را برای تأمین خواسته‌های ایران، زیر فشار قرار داده و در صورت نیاز، توانایی حذف صدام را از ساختار سیاسی عراق دارند. محاسبات یادشده از وابستگی صدام به آمریکا و قدرت آمریکا و عربستان برای ایجاد تغییر در عراق، حتی با وجود برخی پیام‌های سیاسی پنهانی به ایران، با هدف متقاعدسازی این کشور برای خاتمه‌دادن به جنگ، با واقعیات سیاسی در صحنه عراق و شخصیت صدام هم‌خوانی نداشت.

ادامه در صفحه ۸

پاسخ به انتقادات راهبردی

سرلشکر غلامعلی رشید
جانشین ستادکل نیروهای مسلح

انتشار یادداشت «استراتژی اتمام جنگ با تصرف یک منطقه استراتژیک» در سایت آقای «محمد درودیان»، موجب واکنش سردار سرلشکر «غلامعلی رشید»، از فرماندهان دفاع مقدس و نگارش یادداشت حاضر شد.

سردار رشید در جنگ به‌عنوان فرمانده قرارگاه فتح و جانشین نیروی زمینی سپاه و معاون عملیات قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء(ص)، نقش بسیار اساسی در طراحی عملیات‌ها و فرماندهی جنگ داشت. گرچه ایشان هم‌اکنون در جایگاه جانشین رئیس ستادکل نیروهای مسلح، حضور دارند، اما شخصیت ایشان را باید بیشتر به دلیل برخورداری از آرا و اندیشه‌های راهبردی در حوزه جنگ و امنیت ملی موردتوجه قرار داد. با توجه به این موضوع، یادداشت ایشان قابل‌ملاحظه و تأمل است.

یادداشت سردار رشید:

یادداشت کوتاه و مفید شما (درودیان)، حقیقتا گنجایش و ظرفیت بسط تا رسیدن به یک مقاله علمی و ارزشمند را دارد. تمام مطلب شما را تأیید می‌کنم، اما نکات و ایراداتی به نظرم می‌رسد که در ادامه به آنها اشاره می‌کنم:

۱- در ابتدای مطالب، سؤال کرده‌اید که؛ «آیا استراتژی دیگری طراحی و موردتوجه قرار گرفت؟» و در پایان مطلب نیز پرسیده‌اید: «استراتژی مناسب برای پیروزی ایران بر عراق چه بود؟» شما می‌دانید و بنده نیز بارها به این مطلب (استراتژی جایگزین) اشاره کرده‌ام. در سال ۱۳۶۴ این اتفاق افتاد و استراتژی دیگری که مناسب‌تر بود، طراحی و پیشنهاد شد، اما فرماندهی عالی جنگ نپذیرفت.

۲- چنان‌که استراتژی را اندیشه، محاسبه منابع و ظرفیت‌ها و تعیین روش برای رسیدن به هدف بدانیم (که شما نیز اشاره کرده‌اید)، آیا طرحی که ما پیشنهاد کردیم، استراتژی نبود؟ مگر اینکه جنابعالی به‌طورکلی این مسیر را ازاساس قبول نداشته باشید.

۳- قدرت نظامی ما با تکیه بر نیروهای مردمی، ذاتا ظرفیت تصرف سرزمین و پیشروی در عمق خاک عراق را نداشت. شما بیشتر بر ارتش حرفه‌ای با ابزار و تجهیزات پیشرفته و منابع کافی، تأکید می‌کنید، اما کشور ما امکان تأمین و پذیرش این استراتژی را نداشت. به‌هرحال طرحی که ما دادیم، یک طرح استراتژیک بود که صبغه عملیاتی داشت و در صورت پذیرش، می‌شد سایر ابعاد سیاسی و دیپلماسی آن‌را نیز هماهنگ کرد.

۴- آیا این نکات را قبول دارید که؛

الف) استراتژی‌ای که در ذهن مسئولان به‌خصوص آقای هاشمی بود، یک «استراتژی محدود» بود؟ این استراتژی در حقیقت به‌دنبال پیروزی کامل به معنای غلبه بر دشمن و شکست کامل دشمن نبود، بلکه به یک پیروزی نسبی (انجام یک عملیات موفق) و اتمام محترمانه جنگ فکر می‌کرد.

ب) مسئولان قائل به هزینه‌کردن منابع به حد کافی (برابر محاسبات در طراحی) نبودند.

ج) مسئولان انتظار داشتند این استراتژی را، که اتمام جنگ با تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک عراق بود، با منابع و وضع موجود درون سپاه و با پشتیبانی‌های محدود ارتش، به نتیجه برسانند.

د) بخش اعظم تجهیزات و ابزار در درون ارتش بود. باور می‌کنید که هنوز هم نفربر آمریکایی و هلیکوپتر نو درون سازمان ارتش وجود دارد؟! ... البته شما می‌گویید که اگر تمام امکانات ارتش را به سپاه می‌دادند، باز هم مسئله فرق نمی‌کرد و ما گرفتار همان مناقشات قبلی هستیم! اگر مشخصه‌های استراتژی را قبول دارید، یکی از پایه‌های استراتژی؛ منابع به مفهوم ابزار، تجهیزات و تسلیحات نظامی است. این منابع تا حد زیادی درون ارتش وجود داشت.

هـ) شهید صیاد در نامه تاریخی خود به تاریخ ۶۵/۱۱/۱۶ پس از پیروزی سپاه در عملیات کربلای۵ و شکست ارتش در عملیات کربلای۶، درحالی‌که فرمانده نیروی زمینی نبود، در ذیل عنوان «حقایق» نوشت: «سیستم کلاسیک فرماندهی در ارتش جمهوری اسلامی، مانع به‌کارگیری امکانات، نیروی انسانی و تجهیزات، در صحنه نبرد گردیده است؟!» این اعتراف به حقیقتی تلخ است که البته در زمانی انجام می‌شود که ایشان دیگر فرمانده نیست.

۵- اینجانب به کمک جمع ۱۵نفره‌ای از فرماندهان (آقایان عزیز جعفری، احمد غلامپور، قاسم سلیمانی، بشردوست، شهیدحسین خرازی، شهیداحمد کاظمی و...) به دستور آقامحسن رضایی در نیمه دوم اردیبهشت سال ۱۳۶۴، فرایند طراحی استراتژی در جنگ را آغاز و هفت تا ۱۰ گام از آن را طی کردیم. از ارزیابی تهدید تا تعیین اهداف، تعیین ساختار، سازمان موردنیاز، اتخاذ تدبیر، تهیه و تدوین برنامه توسعه نیروها و... . به زبان ساده می‌خواستیم بگوییم با وضع موجود و محدودیت نیروی انسانی، منابع، امکانات و یگان موجود، اقدام بزرگی علیه دشمن نمی‌توان انجام داد و چنان‌که افزایش نیرو و امکانات در حد مقدورات کشور انجام شود، می‌توان دو هدف مهم و استراتژیک را درون خاک عراق، تأمین کرد و بهتر از گذشته جنگ را پیش برد.

ادامه در صفحه ۸

منهای پایتخت

روحانی ۱۹ مهر در مازندران

● **روابط‌عمومی استانداری مازندران:** محمد شریعتمداری معاون اجرائی رئیس‌جمهوری، در حاشیه جلسه توسعه و سرمایه‌گذاران مازندران گفت: رئیس‌جمهوری روز یکشنبه نوزدهم مهر ان‌شاءالله میهمان مردم شریف و شهیدپرور مازندران خواهد بود. شریعتمداری ابراز امیدواری کرد با انجام این سفر خدمات بیشتری به مردم مازندران ارائه و توسعه مازندران شتاب بیشتری بگیرد و اشتغال در مازندران شرایط بهتر و مطلوب‌تری پیدا کند. او افزود: مردم عزیز مازندران همیشه از دولت خدمتگزار خود حمایت کرده و می‌کنند و رئیس‌جمهوری هم خاطرات بسیار خوبی در خلق حماسه سیاسی و استقبال باشکوه و گسترده در سفر انتخاباتی به استان مازندران در سال ۹۲ دارند و مازندران از حامیان اول رئیس‌جمهور در انتخابات سال ۹۲ بود. شریعتمداری افزود: ما قدردان حمایت‌های بی‌دریغ مردم مازندران از دولت هستیم. او از تلاش توسعه‌ای استاندار مازندران نیز تقدیر کرد و گفت: در دو سال گذشته با وجود محدودیت‌های اعتباری و فشار تحریم‌های ظالمانه سلطه علیه ملت ایران، استاندار مازندران و مدیران تلاش کردند تا روند عمرانی و توسعه‌ای استان کند نشود.

نیمی از پست‌های اداری سیستان‌وبلوچستان خالی است
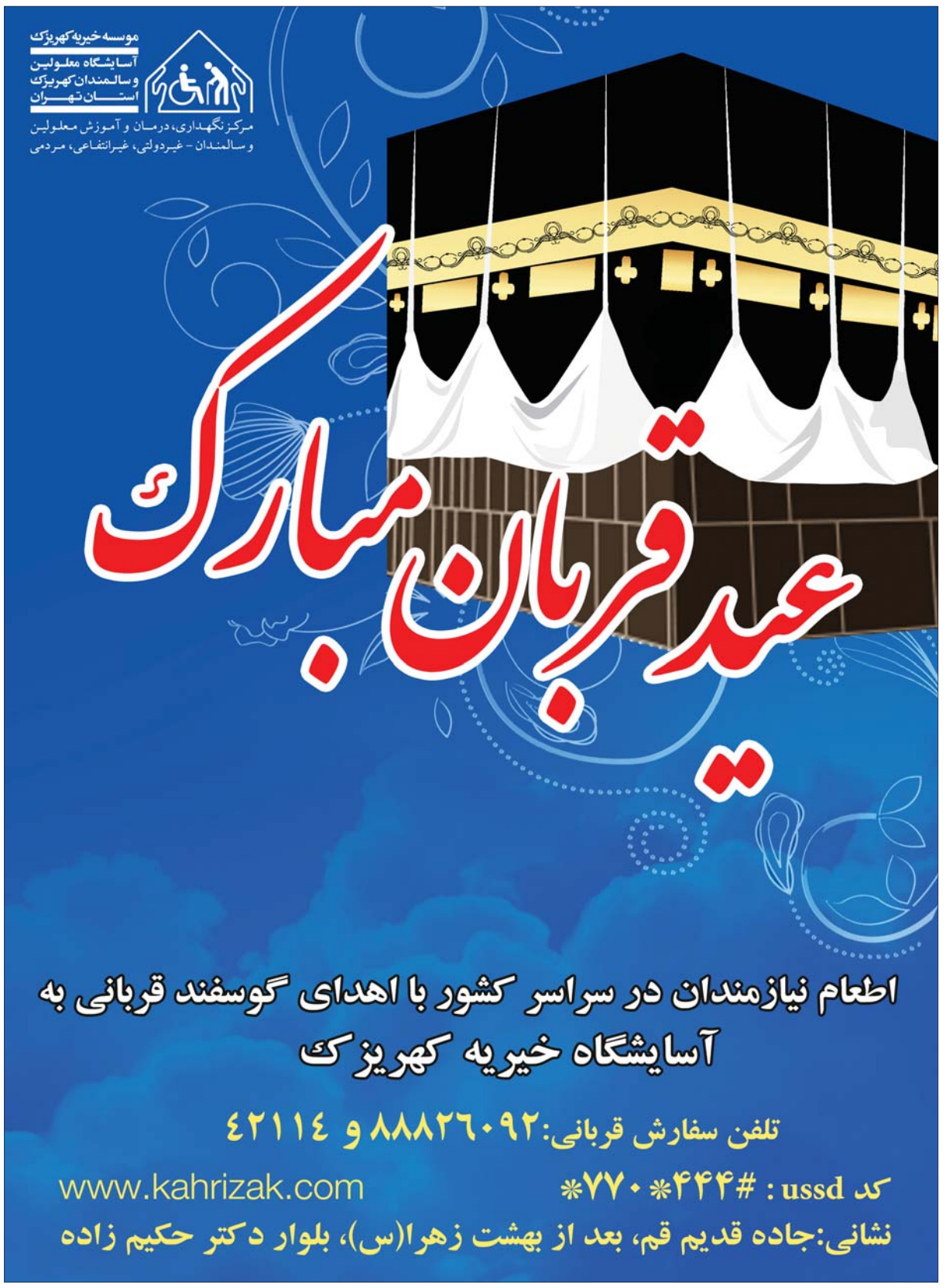
● **ایرنا- زاهدان:** زهرا اربابی، معاون توسعه مدیریت و منابع انسانی استاندار سیستان‌وبلوچستان، گفت: نیمی از پست‌های ادارات و دستگاه‌های دولتی این استان خالی است. او افزود: رویکرد دولت در سیستان‌وبلوچستان واگذاری تصدی‌گری دولتی به بخش خصوصی است؛ به همین دلیل دولت برنامه‌ای برای جذب نیرو ندارد. او ادامه داد: عامل اصلی خالی بودن پست‌های دولتی در سیستان‌وبلوچستان، پراکندگی این استان است. اربابی با اشاره به جایگاه فرمانداری‌های ویژه در سیستان‌وبلوچستان افزود: فرمانداری‌های ویژه در این استان تنها عنوان دارند و هنوز مدیریت و برنامه‌ریزی مستقلی نداشته‌اند. در سیستان‌وبلوچستان کارگروهی در زمینه وظایف فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها تشکیل شده تا با شاخص‌هایی که دارند درجه‌بندی شوند. معاون استاندار سیستان‌وبلوچستان گفت: طرح ارزیابی تکریم ارباب‌رجوع و نارضایتی مردم از برخی مدیران در ادارات و سازمان‌های مختلف این استان در دستور کار قرار گرفته که با اجرای آن، عملکرد دستگاه‌های اجرائی مورد بررسی قرار می‌گیرد.